

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی»

سویل ماکویی^۱

چکیده

نوروز از دیرپاترین آیین‌های شادی‌بخش ایرانیان است که با گذر از هزاره‌های تاریخ تمدن این سرزمین به یکی از برترین نمادهای فرهنگی ملت ایران و محوری برای حفظ هویت ملی تبدیل شده است. در آیین نوروز، نمایش‌های آیینی بسیاری دیده می‌شد که این نمایش‌ها به جایگاه تاریخی و فرهنگی خود وابسته بودند و ارزش‌های رفتاری جامعه را القا می‌کردند. برخی از این نمایش‌ها با چهره‌پردازی خاص، لباس و ماسک برپا می‌شدند که از جمله آنها می‌توان به نمایش‌واره «کوسه‌گردی» اشاره کرد. این نمایش‌واره که ریشه در تاریخ گذشته دارد از لحاظ وجود جنبه‌های نمایشی غنی است و می‌توان از آن در برنامه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی بهره‌برداری کرد. نمایش‌واره‌های نوروزی در فرم تصویری خود توانایی القای پیام را از طریق تصویر و موسیقی دارند و می‌توانند روایت‌های مختلفی را به زیباترین شکل به تصویر بکشند.

کلیدواژه‌ها: آیین، نوروز، نمایش‌های نوروزی، کوسه‌برنشین، کوسه‌گردی

مقدمه

نوروز از جمله آیین‌های باشکوه فرهنگ غنی ایران محسوب می‌شود. این آیین، جشنی بنا شده بر باورهای عمیق مردم این دیار و فراتر از یک جشن ملی و آیینی است. نوروز، رسمی متعلق به روزگاران کهن و اساطیری سرزمین ایران است. آیین نوروز، هویتی ملی دارد و افراد با باورهای مختلف را در این هویت ملی و جشن غرورآفرین به یگانگی می‌رساند. در این آیین، مجموعه‌ای از آداب و سنت‌ها و نمایش‌های آیینی وجود دارد که هر کدام از آنها مجموعه‌ای غنی از فرهنگ مردم این سرزمین را نمایش می‌دهند. افراد در این آیین خود، خانواده و اقوام، خویشن تاریخی و روز نوین و متفاوتی از دیروز را می‌جویند. (ن.ک. ماکویی و دیگران، ۱۳۸۸: ۸)

در این آیین، علاوه بر آداب و سنت‌های مختلف، نمایش‌واره‌های متعددی برپا و اجرا می‌شدند که می‌توان از آنها با توجه جذابیت رسانه‌ای بالا بهره‌برداری کرد. استفاده از مضامین معناگرا و هویت‌بخش و نیز وجود جنبه‌های نمایشی به این آیین ویژگی منحصر به فردی بخشیده است. مضمون اصلی این نمایش‌واره‌ها کشمکش میان دو نیروی روشنایی - تاریکی و سفیدی - سیاهی است. در گذشته، تلاش برای پیروزی روشنایی و امید به شکست سیاهی از جمله باورهای تماشاگران در صحنه بود. مردم، تماشاگران صحنه نمایش که در چند قدمی صحنه حضور داشتند، ضمن مشارکت در این نبرد، با تعامل و ارتباط متقابل، جبهه روشنایی را تقویت می‌کردند. خرده نمایش‌هایی که توسط مردم اجرا می‌شد در واقع مکمل نمایش اصلی بود. حضور نمادین بازیگران و دادن هدیه به آنها، باور و امید به آینده‌ای روشن را برای جامعه‌ای پدید می‌آورد که خسته از سرما دلخوش به فردایی گرمناک داشت. انتظار برای برپایی نمایش و استقبال از گروه نمایشی در محله‌ها یا در خانه‌ها، حضور

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی» ❖ ۸۳

فعال تماشاگران در صحنه نمایش، کارناوالی بودن و باور به خوش‌یمن بودن این نمایش‌ها همگی ریشه در جهان‌بینی مردم داشت.



به طور کلی، نمایش‌واره‌های آیینی نوروز را می‌توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد. برخی از این نمایش‌واره‌ها عروسکی هستند مانند نمایش‌واره عروسکی «تکم‌گردانی» و «آهو بچری»، گروهی از نمایش‌واره‌ها نیز با ماسک، گریم و لباس همراه هستند که نمایش‌واره «کوسه»، «اروس‌گلی»، «غولی‌بانی»، «آق‌قویون و قره‌قویون»، «حاجی فیروز»، «تولکی سنی» و «ناری‌ناریکه» از جمله آنها هستند. «میرنوروزی» و نمایش‌واره‌های مشابه آن همچون «قلیان بکش»، «پادشاه و وزیر»، «عصم چرنگ چرنگ»، «اشترا اشترا»، «خان بازی» و «خان، وزیر و وکیل» نیز از جمله نمایش‌واره‌های انتقادی آیین نوروز هستند. در این مقاله یکی از نمایش‌واره‌های نوروزی همراه با ماسک، گریم و لباس به نام نمایش‌واره «کوسه‌گردی» مورد بررسی قرار گرفته است.

ویژگی‌های نمایش‌های ایرانی؛ نمایش‌واره‌های نوری

سنت‌های نمایشی و آداب آیینی همواره از جنبه‌های نمایشی قدرتمندی برخوردارند و در هر فرهنگی حایز ویژگی‌های مشترک و گاه منحصر به فردی هستند. این سنت‌ها و آداب گاه ریشه در باورها و اندیشه‌های عمیق دارند و گاه در تعامل و تضاد با باورهای قومی دیگر بوده و در طول قرن‌ها وارد آداب و سنن قوم مورد نظر شده‌اند. در واقع، «در آفرینش‌های مردمی، فرایندهای متفاوتی طی می‌شود که آن سازش دادن عنصری بیگانه و غیربومی و گاه حتی اساطیری با منظره و صبغه و سنن محلی، اقلیمی، بومی و خودی کردن حوادث و اشخاص متعلق به تاریخی بیگانه و حتی چهره‌ها و تماتیل و قهرمانان نمونه است.» (ستاری، ۱۳۷۶: ۱۷۴)

نمایش‌های آیینی در ایران بویژه نمایش‌های شادی‌بخش در طول قرن‌ها شکل گرفته و واجد ویژگی‌هایی شده بودند که این ویژگی‌ها عبارت بودند از:

۱. مضمون این نمایش‌ها «مبارزه میان نور و ظلمت» و «مبارزه میان گرما و سرما» بود. این نمایش‌ها به رفتن سرما و ظلمت و پیروزی گرما و نور یاری می‌رساندند. سرما، لشکر اهریمن بود بنابراین باید برای شکست او و پیروزی گرما تمهیداتی می‌اندیشیدند.^۱

۲. «مشارکت تماشاگران (مردم)» در اجرای نمایش از ویژگی‌های دیگر این نمایش‌ها بود. این مشارکت از فراهم کردن اسباب و لوازم مورد نیاز این نمایش‌ها تا مشارکت در اجرا را در بر می‌گرفت. در واقع اجرای چنین نمایش‌هایی شرکت همه مردم محله یا روستا را می‌طلبد. مردم (تماشاگران) با مشارکت خود و همنوایی و همکاری نقش مهمی ایفا می‌کردند و حضوری تأثیرگذار و معنابخش در اجرای نمایش داشتند. تماشاگران، با باور قلبی این

۱. این نمایش‌ها در دوره‌هایی که استقلال ایران به خطر می‌افتاد، بیشتر حالت مبارزه ملی به خود می‌گرفت. در واقع، مبارزه میان ظلمت و نور با نوعی ویژگی حماسی اجرا می‌گردید.

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی» ❖ ۸۵

نمایش‌ها را تماشا می‌کردند و به پیروزی گرما و نور امیدوار بودند. آنها در انتظار اجرای این نمایش‌ها می‌ماندند و برای برپایی آن مشارکت می‌کردند تا سهمی در این پیروزی و بهره‌مندی از آن در سال پیش رو داشته باشند.

۳. «شادی و دست‌افشانی جمعی» از ویژگی‌های دیگر نمایش‌های آیینی شادی‌بخش بود. این نمایش‌ها، داستان امیدواری و شادی‌بخشی جامعه‌ای بود که دوره‌ای طولانی از سرما را طی کرده و با ابراز شادی و شادمانی، نشان می‌دادند که حضور گرما و نور را درک می‌کنند و به آن باور دارند. این شعف، ناشی از امید به پیروزی بود، پس همگان در این نمایش با دست‌افشانی خود علاوه بر ایجاد صدا که خود نوعی افکت صحنه نمایش نیز به‌شمار می‌رفت، شادی خود را ابراز می‌کردند.

۴. «خوراک» بخشی از پرفورمانس یا نمایش آیینی بود. در حین اجرای مراسم گاهی خوراکی‌هایی مانند نقل و شیرینی بین مردم توزیع می‌شد یا قربانی‌ای بین مردم خیرات می‌گردید.^۱

۵. نمایش‌های آیینی، «مکان و زمان» معینی داشتند. مکان، به طور عمومی، میدانگاه‌ها و گذرگاه‌های اصلی محلات و زمان نیز در این نمایش‌ها مشخص بود؛ مثلاً پنجاه روز مانده به عید یا بعد از تحویل تا سیزدهم فروردین (سیزده‌بدر).

۶. «باور به تعیین سرنوشت» از ویژگی‌های دیگر این نمایش‌های آیینی بود. در این نمایش‌ها، مردم به پیروزی نور بر ظلمت، گرما بر سرما، خوش‌بینی، خوش‌قدمی، برکت، بهروزی، خوشبختی و پایایی باور داشتند. در گذشته، شرکت در این نمایش‌های همگانی وظیفه شمرده می‌شد و مردم معتقد بودند که با این کار سرما را شکست می‌دهند و در سرنوشت خویش دخالت می‌کنند.

۱. در برخی جشن‌ها، بوی روغنی که غذا در آن طبخ می‌شد، ماهیت افکت صحنه را به خود می‌گرفت. برای مثال بوی روغن کنجد در برخی مناطق به نشانه‌ای از نمایش بدل می‌شد.

۸۶ ❖ فصلنامه تخصصی فرهنگ مردم ایران

از این رو، این پیک‌های شادمانی و بهارانه را از در منازل خود نمی‌رانند و فعالانه در برپایی مراسم شرکت می‌کردند، زیرا به کنش‌های مقابل طبیعت باور داشتند. (اقتباس از: آقاعباسی، ۱۳۸۹: ۷۸-۸۱)

۷. «رازآمیزی» از جمله ویژگی‌های دیگر بود. نمایش‌های آیینی، هنری نمادین بودند و هر یک از عناصر در این نمایش‌ها، نماد مفهوم یا عنصری دیگرگون و رمزآلود از طبیعت پیرامون بود.

۸. استفاده از «ساز» در نمایش‌های مختلف ویژگی دیگر این نمایش‌ها بود. نمایش‌های آیینی، در مناطق مختلف، ویژگی موسیقایی داشتند و دارای نمادها و نشانه‌های دراماتیک بومی بودند. این سازها براساس ویژگی بومی هر منطقه تغییر می‌کردند.

۹. «بدیهه‌سازی و انعطاف‌پذیری» از ویژگی‌های دیگر نمایش‌های آیینی ایرانی به شمار می‌رفت. شاید به دلیل همین ویژگی بود که نمایش‌هایی با مضامین یکسان در مناطق مختلف براساس ویژگی‌های بومی و با تغییراتی در فرم و محتوا برگزار می‌شد.

علاوه بر موارد گفته شده، می‌توان ویژگی‌های دیگری نیز برای آیین‌های نمایشی نوروژی برشمرد: در این نمایش‌واره‌های آیینی، استفاده از «صنایع ادبی، اشعار، نقل‌ها و روایت‌ها» متداول بود. «کلام»، نیز یا به صورت تک‌خوانی و تک‌گویی، یا به صورت گفتگو میان دو یا چند تن برقرار می‌گردید.

«رنگ‌ها» در این نمایش‌ها نیز قابل اعتنا بودند و علاوه بر وجوه نمادین وجوه فولکلوریک بومی را نیز بازمی‌نمایاندند.

«صدا» را نیز می‌توان از ویژگی‌های این نمایش‌واره‌های آیینی دانست. صدا که عنصری مستقل از کلام و موسیقی است، در این نمایش‌ها به صورت به حرکت در آوردن زنگوله‌ها، آویزهای عروسک‌ها یا هل‌هله و شادمانی بود.

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی» ❖ ۸۷

«حرکت» و پویایی را می‌توان از دیگر ویژگی‌هایی دانست که در انتقال پیام این نمایش‌واره‌ها، که همان پیروزی نور و گرما بود تأثیر زیادی داشت. نحوه استفاده از «لباس، ماسک و گریم» که منطبق بر شرایط جغرافیایی و فرهنگی است از ویژگی‌های دیگر برخی نمایش‌واره‌های ایرانی است. این جنبه‌های مختلف نمایشی به صورت دقیق و مستند برای دوره‌های خاصی مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند، بلکه در هر دوره و منطقه‌ای حاصل فکر و ابتکار مردمان آن دوره و منطقه بودند. این اندیشه‌ها، جزئیات را جدی نمی‌گرفتند و تظاهری به واقع‌پردازی نیز نداشتند.

نمایش‌واره «کوسه‌گردی»

یکی از مراسم سنتی ایران، «کوسه‌برنشستن» یا «کوسه‌گردی» نام داشت. ریشه این نمایش‌واره را در دوران ساسانی یا پیش از آن می‌توان یافت. نقش



اصلی این نمایش بر عهده فردی بود که «کوسه» نامیده می‌شد. کلمه «کوسه» مشتق از کلمه «گوسان» و آن نیز، برگرفته از کلمهٔ مگوشک است که در

زبان فارسی همان واژه «مُغ» است. دربارهٔ گوسانان، فردوسی به شیوه شاعران اشاراتی داشته است. بیرونی نیز در «آثارالباقیه» آیین راه افتادن «کوسه‌برنشین» را که کیانیان آن را «بهار جشن» می‌نامیدند، به سبب به حساب نیاوردن کیسه در گاه‌شماری قدیم، می‌داند و می‌نویسد: «مردی کوسه و خنده‌آور در این روز برخری سوار شود و این سنت منحصر به مردم فارس است و چون این روز به

علت اهمال کبیسه، اشتداد سرماست، این کوسه پارچه‌هایی بر خود پیچیده و جامه‌های کهنه می‌پوشد تا برای شناخته شدن از جمع مردم علامتی باشد. تن خویش را با روغن‌هایی که جلوی سرما را بگیرد، چرب کرده، سپس بادبیزی به دست می‌گیرد و خود را باد می‌زند و مردم به او می‌خندند و بر او آب می‌پاشند و برف و یخ به سوی او پرتاب می‌کنند و او از اعیان و اشراف عطایایی دریافت می‌کند و در عصر ما این رسم در شیراز و برخی دیگر از شهرهای فارس معمول است و او برای این کار باجی هم به حکومت می‌پردازد.» (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۳۶)

اجرای نمایش‌واره کوسه در مناطق مختلف^۱

این نمایش‌واره در مناطق مختلف از حدود شصت روز تا ده روز پیش از آغاز بهار اجرا می‌شد. معمولاً پیرمردی ژنده‌پوش سوار بر الاغ یا پیاده وارد می‌شد. او کلاهی چندتکه بر سر و بالاپوشی وصله‌دار بر تن می‌کرد. جوانی نیز با گریم در لباس همسر پیرمرد او را همراهی می‌کرد. کوسه‌برنشین با بادبزن خود و با پایکوبی و ساز زدن، مژده رفتن زمستان و آمدن بهار را می‌داد و از مردم مژدگانی می‌گرفت. پایکوبی، آواز، موسیقی و هم‌آوایی نمایشگر و تماشاگر بخش جدانشدنی این آیین نمایشی بود. (سراجی، ۱۳۸۸: ۱۷) این نمایش‌واره در طول زمان و در مناطق مختلف فرم و محتوای متفاوتی پیدا کرد. هنگامی که عید نزدیک می‌شد، عده‌ای جوان برای شادی مردم و باخبرساختن آنها از نزدیک شدن نوروز، از بیست روز به عید مانده کوسه درست می‌کردند و به در خانه‌ها می‌رفتند. این دسته، نمایش خود را شب‌ها

۱. نمایش‌واره‌های ذکر شده در این بخش شاید با محتوای آنچه به عنوان نمایش «کوسه‌برنشتن» آمده بود، تفاوت داشته باشد، اما چون در فرهنگ مردم همه این نمایش‌واره‌ها با عنوان «نمایش کوسه» ذکر شده‌اند، در این عنوان آمده‌اند. (پژوهشگر)

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی» ❖ ۸۹

اجرا می‌کردند و مردم هم که خیر داشتند شب‌ها نزدیک عید کوسه می‌آید، در خانه‌هایشان را بازمی‌گذشتند تا کوسه وارد خانه‌شان شود؛ چرا که آمدن کوسه را به عنوان «پیک نوروزی» در خانه مبارک می‌دانستند. برای درست کردن کوسه هر سال عده‌ای پسر جوان، دور هم جمع می‌شدند و یک نفر را از میان خود به عنوان کوسه انتخاب می‌کردند. برای آرایش کوسه، یک دست کت و شلوار گشاد بر تن او می‌کردند، یک طناب دور کمر و پای شلوارش می‌بستند که چند زنگوله به آن وصل بود، سپس یک جفت گیوه به پایش می‌کردند و یک ماسک هم به صورت او می‌زدند که فقط چشم‌هایش بیرون می‌ماند. خلاصه طوری او را درست می‌کردند که قیافه‌اش باعث خنده می‌شد. این گروه برای اجرای نمایش هر شب یک محله را انتخاب می‌کردند.

در غرق‌آباد ساوه نیز هر روز غروب کوسه آماده می‌شد و با تاریک شدن هوا، اعضای گروه که در دست همه‌شان یک چوب بلند بود، به راه می‌افتادند و با سر و صدای زیاد حضور خود را اعلام می‌کردند. صدا بیشتر مربوط به زنگوله‌هایی بود که دور پای کوسه بسته می‌شد و زمانی که تکان می‌خورد، صدای بلندی از آنها برمی‌خاست. این گروه به هر خانه که وارد می‌شدند، در اتاق را باز می‌کردند و کوسه را داخل اتاق می‌انداختند و خودشان پشت در اتاق با چوب‌هایی که به دست داشتند، محکم به زمین می‌کوبیدند و شعر می‌خواندند.

پس از پایان شعرخوانی، کوسه، لنگه گیوه‌اش را از پای در می‌آورد و دو سه مرتبه دولا و راست می‌شد. آنگاه صاحب‌خانه مقداری پول یا شیرینی به کوسه می‌داد. گروه پس از پایان نمایش، به خانه دیگری می‌رفتند. به این ترتیب کوسه و گروهش دو سه روز مانده به عید تمام خانه‌های آبادی را دور می‌زدند و در نهایت تمام چیزهایی را که جمع کرده بودند، میان خودشان

تقسیم می‌کردند. آرایش کوسه و سپس اجرای مراسم در نزدیکی عید نوروز شور و شادی بسیاری در روستا برپا می‌کرد. (قدیری، ساوه، ۱۳۵۵)

در ارومیه، هفتاد روز به عید مانده نوعی نمایش اجرا می‌کردند که آن را «کوسه گلین» (kusa galin) یعنی کوسه عروس می‌گفتند. این گروه، چهار نفره بودند که یکی طبل و دیگری سرنا می‌زد و دو نفر دیگر لباس عروس و دامادی می‌پوشیدند و در کوچه‌های شهر و روستاهای اطراف می‌گشتند و نمایش اجرا می‌کردند. این نمایش‌واره ده روز طول می‌کشید و شصت روز مانده به عید تمام می‌شد. بنا به گفته ریش‌سفیدان منطقه، این نمایش برای رسیدن نوروز اجرا می‌شد و از این رو باید روی برف‌ها برگزار می‌گردید. لباس‌هایی که عروس (نقش او را یک مرد ایفا می‌کرد) می‌پوشید، عبارت بود از یک شلوار سیاه که پارچه آن را مادام (mâdam) می‌نامیدند و گشادتر از شلوارهای امروزی بود و به آن دارتومان (dârtumân) می‌گفتند و روی آن هم یک دامن خیلی کوتاه پرچین که از پارچه گلدار بود می‌پوشیدند. یک پیراهن سرخ هم بر تن و روسری قرمز پولک‌دوزی شده‌ای هم بر سر می‌کردند. آرایش صورت عروس هم این گونه بود که دو تکه از پارچه سیاه (مادم) را به شکل ابرو اما پهن‌تر درست می‌کردند و روی آن به طرف بالا یک ردیف مژه رنگارنگ می‌دوختند و روی ابروان خود با چسب (سریش) می‌چسبانند. کوسه هم یک شلوار سیاه و یک پیراهن که کمی از زانو بالاتر بود و یک کلاه بلند از نمد به سر می‌گذاشت. از پشم گوسفند، ریش و سبیل درست می‌کرد و به صورت می‌چسباند و یک چوب کلفت شبیه چماق به دست می‌گرفت. بدین ترتیب هر چهار نفر حاضر می‌شدند و به راه می‌افتادند. صدای طبل و سرنا که در کوچه‌ها می‌پیچید، مردم بیرون می‌آمدند و آنها را به خانه‌هایشان دعوت می‌کردند. آنها در حیاط صاحبخانه نمایش اجرا می‌کردند و به پایکوبی می‌پرداختند. داماد (کوسه) بر روی برف‌ها می‌افتاد و دست و پا می‌زد که مثلاً

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی» ❖ ۹۱

دارد می‌میرد و عروس گرد او می‌گشت و با آهنگ مخصوص تصنیف‌هایی را می‌خواند و ساززن‌ها او را همراهی می‌کردند.

پس از پایکوبی و شاد کردن افراد خانه، گروه، بساط خود را جمع می‌کردند و به خانه دیگر می‌رفت. آنها همیشه یک گونی به همراه داشتند تا اقلامی مانند آرد، گندم و ... را که از مردم می‌گرفتند، در آن بگذارند. (یوسف‌زاده، ارومیه، ۱۳۵۰)

این نمایش‌واره از نمایش‌های متداول و محبوب مردم قزوین نیز بود. بویژه کودکان آن را بسیار دوست داشتند. در قزوین این گروه نمایشی عبارت بودند از مردی که خود را به شکل عروس درمی‌آورد و دیگری که مثل دیو می‌شد و حرکات جالبی انجام می‌داد. مردم برای مبارکی سال جدید به آنها پول یا شیرینی می‌دادند. (گمرکچی، قزوین، ۱۳۵۵)

اهالی ضیاء‌آباد، در تعطیلات نوروزی نمایشی را به اجرا درمی‌آوردند که به نمایش «کوسا» (kusâ) معروف بود. این نمایش را تعداد محدودی از افراد اجرا می‌کردند. تعداد هنرمندان این نمایش سه نفر بود؛ یک نفر در نقش کوسا، یک نفر در نقش زن کوسا و نفر سوّم به اتفاق کوسا و زنش می‌چرخید و شعرهای محلی می‌خواند و یک خورجین بر دوش داشت تا هدایای مردم را در آن بگذارد.

کوسا، لباس مخصوص می‌پوشید؛ یعنی یک شلوار گشاد و دوش‌اندازی از پشم گوسفند که در اصطلاح محلی کپنگ (kapanag) می‌گفتند. کوسه یک پارچه به همراه جاروی نازکی به سر خود می‌بست که به شکل تاج درمی‌آمد. او کمربندی هم به دور کمرش می‌بست و یک گوشت‌کوب از آن آویزان می‌کرد. این گروه در کوچه‌ها و خیابان‌ها می‌گشتند و در خانه‌های مردم می‌رفتند و خواننده شروع به خواندن می‌کرد.

۹۲ ❖ فصلنامه تخصصی فرهنگ مردم ایران

پس از آنکه خواننده شعرها را تمام می‌کرد، کوسه به طرف طویله گوسفندان می‌رفت و با چوب‌دستی به در طویله می‌کوبید و می‌گفت مگر گوسفندها مرده‌اند که تکان نمی‌خورند، به هوش باشید که بهار آمده است.

وقتی گروه، نمایشی را به پایان می‌رساند، معمولاً صاحبخانه خوراکی‌هایی مانند شیر، روغن، کره، پنیر، کشمش و مانند آنها به عنوان دستمزد به آنها می‌داد. گاهی کوسه خودش را به زمین می‌انداخت و خواننده گریه سر می‌داد و به سر و صورت خود می‌زد که «وای کوسه مرده» آن موقع، صاحبخانه می‌آمد و سر و صورت کوسه را می‌بوسید و مقداری پول به او می‌داد و او را از زمین بلند می‌کرد.

مردم ضیاءآباد برای کوسه احترام زیادی قائل بودند و هنگامی که می‌آمد، پشت سر او راه می‌افتادند و از این خانه به آن خانه می‌رفتند و یک کارناوال در محله به راه می‌افتاد.

کوسه وقتی می‌خواست از منزل کسی خارج شود، این شعر را می‌خواند: معمولاً پس از خواندن تصنیف‌های مختلف، صاحبخانه کلی چیزهای خوردنی به کوسه و گروهش هدیه می‌کرد. (عاصم‌آبادی، همدان، ۱۳۵۶)

در برخی مناطق زنجان، نمایش‌واره «کوسا گلین» به این شکل برگزار می‌شد که چوپانان هنگامی که فصل زمستان و سرما به دوازده می‌کشید و پول و آذوقه زمستانی آنها به اتمام می‌رسید، برای تأمین نیازهای خود، دست به اجرای مراسم «کوسا گلین» می‌زدند. «کوسا» در زبان آذری و «کوسه» در زبان فارسی به مردی گفته می‌شد که جز در چانه، در قسمت‌های دیگر صورتش مو نرویده بود. به باور مردم منطقه چون این مراسم، از سوی مردی کوسه اجرا می‌شد، این نام را بر آن نهاده بودند.

برای این نمایش‌واره، معمولاً ۵۰، ۴۰، ۳۰ یا حتی ۱۸ روز مانده به عید نوروز، چوپانان برخی از روستاهای زنجان دور هم جمع می‌شدند و پرتقال یا

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی» ❖ ۹۳

انار خریداری می‌کردند که به آن در اصطلاح محلی «کوسا پایی» (kusâ pâyi) می‌گفتند. بعد چند نفر از آنان مأمور می‌شدند که این میوه‌ها را بین مردم توزیع کنند. این میوه‌ها بشارتی بر آمدن کوسه و یارانش و فرا رسیدن فصل بهار و نوروز بود. دو سه روز پس از توزیع میوه‌ها، زمان اجرای مراسم فرا می‌رسید و گروه کوسا از خارج روستا با شادی و پایکوبی وارد روستا می‌شدند. این گروه از چهار شخصیت و در برخی مناطق استان زنجان، از پنج شخصیت اصلی تشکیل می‌شد. این شخصیت‌ها عبارت بودند از:

۱. کوسا

۲. گلین (galin) (که به او صنم یا عروس می‌گفتند)

۳. دؤل چالان (do?ul çâlân) (ساز زن)

۴. تورباچی (torbâçi) (توبره کش)

۵. قارا کوسا (qârâ kusâ) (کوسه سیاه)

در تمام مناطق زنجان، قارا کوسا در گروه «کوسا گلین» دیده نمی‌شد و در برخی مناطق مثل خرمدره، شخصیت دیگری به نام «آق کوسا» (âq kusâ) (کوسه سفید) در این نمایش‌واره حضور داشت که نمادی از روشنایی و پویایی بود. البته این مراسم را نیز با نام «آق کوسا و قره کوسا» اجرا می‌کردند که شکل دیگری از مراسم کوسا گلین بود.

نوع لباس «آق کوسا»، «قره کوسا» و «صنم» چنین بود: «آق کوسا» یک شلوار خیلی گشاد و یک جفت جوراب پشمی می‌پوشید و پاچه شلوار را در جوراب فرو می‌کرد و ریسمان نازکی را محکم روی آن می‌بست. یک جفت چارق را به پا می‌کرد و یک کپنک (kapenak) کهنه، روی پیراهن بلندی که به تن داشت، می‌پوشید و یک کمر بند پهن روی آن به دور کمر می‌بست و یک کلاه که از پوست بز سفید درست شده بود و به آن «کوسا بورکی» (kusâ borki) می‌گفتند، به سر می‌گذاشت و یک چماق بزرگ به دست

می‌گرفت و سه تا زنگ شتر هم از کمر بند خود آویزان می‌کرد که در تمام مدت بازی و راه رفتن و تکان خوردن، صدا می‌کرد. از موی اسب یا پشم هم یک سبیل کلفت می‌گذاشت.

«قارا کوسا» هم مثل «آق کوسا» لباس می‌پوشید، ولی کلاهش تفاوت زیادی داشت؛ زیرا کلاهش از پوست بز سیاه درست شده و طوری بود که روی آن سه تا سوراخ وجود داشت و وقتی کلاه را به سر می‌گذاشت، تمام سر و صورت و گردنش زیر کلاه می‌ماند و فقط از دو سوراخی که مقابل چشمانش تعبیه شده بود، می‌دید و با سوراخ سوم که مقابل دهانش قرار داشت، حرف می‌زد. نقش «صنم» یا عروس را پسری نوجوان بازی می‌کرد. برای او یک دست لباس مرتب و تمیز بلند می‌پوشاندند. این لباس عبارت بود از یک پیراهن بلند که تا پشت پا می‌رسید و یک دستمال هم به دور سر صنم می‌بستند و در برخی روستاها نیز برای اینکه شناخته نشود، یک روبند هم به صورتش می‌زدند. (انجوی شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۵۶)

گروه «کوسا گلین» پس از ورود به روستا، برنامه‌های خودشان را آغاز می‌کردند. کوسا و صنم با نوای موسیقی دؤل چالان، به شادی و پایکوبی می‌پرداختند و با خواندن شعرهایی به آواز، پایان فصل زمستان و شروع فصل بهار و رسیدن نوروز را نوید می‌دادند. این شادی‌ها و پایکوبی‌ها، بیهوده و تفننی نبود، بلکه محصور در راز و رمزها و استعاره‌ها بود، یعنی برای مدد رساندن به مردم برای مقابله با سرما، همه توان و انرژی مردم و طبیعت به کمک طلبد می‌شد.

گروه «کوسا گلین» با کسب اجازه از صاحبان خانه‌ها به داخل خانه روستاییان می‌رفتند. کمتر خانواده‌ای پیدا می‌شد که در راه به روی آنان باز نکند؛ چون راه ندادن این گروه به خانه را ناخجسته و نامبارک و آمدنشان را

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی» ❖ ۹۵

مایه خیر و برکت می‌دانستند. گروه پس از ورود به خانه، اقدام به پایکوبی، آوازخوانی و شیرین‌کاری می‌کردند.

در نمایش‌هایی که «آق کوسا» و «قارا کوسا» نقش ایفا می‌کردند، گاهی جدالی بین آن دو درمی‌گرفت که در نهایت به شکست «قارا کوسا» می‌انجامید.

جنبه‌های نمایشی کوسه

۱. بازیگر

این نمایش‌واره به صورت گروهی اجرا می‌شد. نقش اصلی به عهده کوسه بود. در این نمایش‌واره، کوسه باید از حاضر جوابی و نکته‌پرانی بهره‌مند می‌بود تا بتواند در طول نمایش با بداهه‌گویی‌های خود در مقابل جوانان تماشاگر، صحنه را به دست بگیرد و باعث خنداندن تماشاگران شود. بازیگران دیگر در نمایش‌های مختلف، متفاوت بودند. این بازیگران عبارت از دهل‌زن، توبره‌کش و عروس بودند. در برخی مناطق علاوه بر این بازیگران؛ طبل‌زن، دیو، محافظ، جلّاد، سرباز و مرد گل به دست نیز ایفای نقش می‌کردند.

حضور این بازیگران نوید یک نمایش را به تماشاگران می‌داد. آنها به در خانه‌ها می‌رفتند و با ایفای نقششان فضای مفرح و شادی را در روستاها و محله‌ها ایجاد می‌کردند. مردم، آنها را خوش‌قدم می‌دانستند و حضورشان را گرمابخش روزهای سرد زمستان تعبیر می‌کردند.

در نمایش‌واره مشابه در زنجان، بازیگران «آق کوسا»، «قره کوسا» و «صنم» نام داشتند. در برخی روستاهای این منطقه علاوه بر کوسه، گلین، دؤل چالان (ساز زن) و تورباچی (توبره‌کش) هم ایفای نقش می‌کردند. نقش این شخصیت‌ها، چندان تفاوتی با ویژگی‌های برشمرده نداشت، تنها تفاوت در ویژگی‌های دراماتیک منطقه‌ای بود که تفاوت در ارائه نقش را ایجاد می‌کرد.

۲. ماسک، گریم و لباس

معمولاً از میان جوانان روستا یک نفر به عنوان کوسه انتخاب می‌شد. او یک دست کت و شلوار گشاد به تن می‌کرد و یک طناب دور کمر و پای شلوارش می‌بست. بعد روی طناب کمر و مچ پایش چند زنگوله وصل می‌کرد و یک جفت گیوه به پا می‌کرد. کیسه یا گونی به شکل ماسک به صورت می‌زد، به طوری که فقط چشم‌هایش معلوم می‌شد. (قدیری، ساوه، ۱۳۵۵) در مناطقی که عروس هم همراه کوسه حرکت می‌کرد، لباس عروس عبارت بود از یک شلوار سیاه و گشاد با دامن پرچین به روی آن. روی آن هم یک پیراهن سرخ می‌پوشید و روسری قرمز پولک‌دوزی شده به سر می‌کرد.

در مناطقی که عروس همراه گروه بود، او را گریم می‌کردند؛ به این ترتیب که دو تکه پارچه سیاه را به شکل ابروی پهن درست می‌کردند و روی آن به طرف بالا یک ردیف مژه رنگارنگ می‌دوختند و آن را روی ابروان با سریش می‌چسبانند. برای کوسه هم از پشم گوسفند، ریش و سبیل درست می‌کردند و روی صورتش می‌چسبانند.

در علیشار ساوه، لباس کوسه عبارت بود از یک جفت چاروق، کت، شلوار و کلاهش که به وسیله بوته درست می‌شد. زنگوله‌های مختلف هم از لباسش آویزان می‌کردند. در اراک و در نمایش «کوسه ناقاله» از صورتک پوستی استفاده می‌کردند و در حیدره همدان، ابرو و ریش مصنوعی می‌چسبانند و یک بینی از جنس نمد درست می‌کردند و دو شاخ از جنس چوب جارو روی سر قرار می‌دادند. در ملایر، کوسه، کلاه بوقی به سر می‌گذاشت که دم آن نیم متر بود و زنگی هم به نوک آن آویزان می‌کرد.

در شورین [همدان]، کوسه کلاهی نمدی به سر می‌گذاشت و دور آن دستمال می‌بست و دو شاخ از جارو روی سرش قرار می‌داد. در وسط کلاه، دم روباه وصل می‌کردند.

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی» ❖ ۹۷

در برخی مناطق استان زنجان این نمایش‌واره به نام «آق کوسا و قره کوسا» اجرا می‌شد. لباس «آق کوسا» یک شلوار خیلی گشاد و یک جفت جوراب پشمی بود که پاچه شلوارش را در جوراب فرو می‌کرد و ریسمان نازکی را محکم روی آن می‌بست. یک جفت چاروق به پا می‌کرد و دوش‌انداز کهنه‌ای روی پیراهن بلندش می‌انداخت و کمر بند پهن به دور کمر می‌بست و یک کلاه از پوست بز سفید به سر می‌گذاشت. یک چماق بزرگ به دست می‌گرفت و سه زنگ شتر از کمر بند خود آویزان می‌کرد که در طول اجرای نمایش، افکت صحنه محسوب می‌شد. صورت «آق کوسا» گریم می‌شد، به این شکل که از موی اسب یا پشم یک سبیل کلفت برایش می‌گذاشتند.

لباس «قارا کوسا» شبیه «آق کوسا» بود و فقط کلاه او از پوست بز سیاه بود و کلاه تا گردن پایین می‌آمد. سه حفره هم در آن تعبیه می‌کردند که مقابل چشمه‌ها و دهانش بود. در این مراسم، «صنم» نقش عروس را بازی می‌کرد و لباس بلندی می‌پوشید و یک دستمال هم به دور سر خود می‌بست و گاهی در برخی مناطق روبنده به صورت می‌زد تا شناخته نشود. در ضیاء‌آباد، کوسه علاوه بر لباس مخصوص و کلاه، گوشتکوب هم از کمر بندش آویزان می‌کرد. در نمایش‌واره «کوسا اویون»، شخصیت کوسه، صورتک بز به صورت می‌زد یا کلاهی از پوست بز بر سرش می‌گذاشت که اگر رنگ کلاه سفید بود، «آق کوسا» و اگر سیاه بود «قرا کوسا» می‌گفتند.

۳. گفتاشنود

در نمایش‌واره «کوسه» اساس گفتاشنود بر حاضر جوابی‌های کوسه در مقابل «تگه‌پرانی»های جوانان روستا استوار بود. به همین دلیل، فردی که نقش کوسه را ایفا می‌کرد، باید از ویژگی حاضر جوابی و خوش‌بیانی برخوردار می‌بود. در شکل‌های دیگر این نمایش‌واره مانند نمایش «کوسه گلین» و

«آق کوسا و قارا کوسا» در زنجان، نوعی گفت و شنود میان دو شخصیت برقرار می‌شد که گاهی به نزاع می‌انجامید. این گفتا شنود جدل‌آمیز، تداعی‌کننده نزاع همیشگی میان نور و ظلمت و روشنایی و تاریکی بود.

۴. ابزار صحنه

ابزارهای صحنه‌ای برای اجرای نمایش‌واره کوسه متعدد و مختلف هستند و بستگی به نوع نمایش در مناطق مختلف دارند. اما، معمولاً در شکل سنتی و کلاسیک این نمایش از اقلام زیر استفاده می‌شد: کلاغ سیاه، بادبزن، دهل و کیسه. در ساوه چوب بلند نیز از ابزار صحنه به شمار می‌رفت. اغلب شخصیت‌های گروه نمایشی، چوب بلندی به دست می‌گرفتند و با ایجاد سر و صدا، حضور خود را اعلام می‌کردند. این اعلام حضور، در واقع، نقطه آغاز نمایش نیز بود و نوعی افکت صحنه به حساب می‌آمد. کیسه، توبره، خورجین و در برخی مناطق کوزه در اغلب نمایش‌های نوروزی دیده می‌شد و وسیله‌ای برای جمع‌آوری هدایای مردم از قبیل گندم، برنج، حبوبات، تخم مرغ و گاهی شیر به‌شمار می‌رفت.

۵. صحنه

انواع نمایش‌واره‌های مربوط به «کوسه» صحنه ثابت نداشتند و این نمایش‌واره هم در محله‌ها، روستاها و حیاط منازل اجرا می‌شد. شکل نمایش هم در کوچه‌ها متحرک و به صورت کارناوالی بود.

۶. زمان

زمان اجرای نمایش‌واره «کوسه» در مناطق مختلف، متفاوت بود و بستگی به شرایط آب و هوایی نقاط مختلف داشت. اما معمولاً در اشعار به عدد پنجاه

قابلیت‌های نمایشی نمایش‌واره «کوسه‌گردی» ❖ ۹۹

اشاره بسیار شده است. این عدد، به علاوه تأکید بر یک ماه مانده به ایام عید نوروز در برخی اسناد، زمان برگزاری نمایش کوسه‌گردی را نشان می‌دهد. البته در برخی اسناد هم آمده بود که اجرای نمایش شصت روز مانده به ایام نوروز تمام می‌شد.

۷. موسیقی

موسیقی در این نمایش‌واره همچون نمایش‌واره‌های پیشین جنبه فولکلوریک داشت و نواختن ساز از سوی ساززن‌ها بر تبحر شخص و بداهه‌نوازی استوار بود.

جمع‌بندی

سنن نمایشی همواره پیوند نزدیکی با زندگی اجتماعی و آیین‌ها دارند و جزء پویاترین و قوی‌ترین عناصر فرهنگ‌های گوناگون محسوب می‌شوند. نمایش‌ها گنجینه‌ای از آیین‌ها، زبان، رفتارها، معیارهای اخلاقی، سلیقه‌ها، اندیشه‌ها و باورهای دینی هر منطقه را در خود جای داده‌اند. تشابه صوری نمایش با حیات اجتماعی و آداب و مناسک از قبیل آیین‌ها و اعیاد عمومی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. استفاده از همه جنبه‌های این آیین و نگاه جامع و کامل به آن می‌تواند شادی، نشاط، امید، پویایی و سرزندگی را به جامعه‌ای که خسته و مضطرب از آینده در حال حرکت هستند، نوید دهد.

نوروز، این عید باستانی و کهن، هویتی ملی دارد و افراد با باورهای مختلف را در این منظومه به یگانگی هویتی می‌رساند. این آیین باستانی، از جمله آیین‌هایی است که اجرای آن از سرچشمه‌های مایه‌دهنده نمایش‌های مردمی است. این آیین ویژگی‌ها و کارویژه‌های منحصر به فرد فرهنگی، اجتماعی و نمایشی دارد. همبستگی ملی، ایجاد هویت، برقراری پیوند با تاریخ،

اسطوره و تمدن، نویدبخش و برانگیزاننده شادی و نشاط در جامعه است اما هنوز نتوانسته ویژگی‌های نمایشی خود را ارائه نماید.

در این مقاله، جنبه‌های نمایشی یکی از نمایش‌واره‌های نوروزی نشان داده که استفاده از ساختار و محتوای نمایش‌واره‌های آیینی نوروز می‌تواند میان این شیوه نمایشی و فرم‌های جدید (قالب‌های رسانه‌ای) پلی ارتباطی برقرار کند و جذابیت‌های بصری برنامه‌های مناسبی را افزایش دهد و به صورت زبانی نو و جهانی درآید.

چنین نمایش‌هایی در فرم تصویری خود توانایی القای پیام را از طریق تصویر و موسیقی دارند و می‌توانند روایت‌های مختلفی را به زیباترین شکل به تصویر بکشند. در هنر نمایشی به هنگام نمایش هر تصویر، عناصر با مفاهیم جایگزین می‌شوند و از این روست که ساختار بصری و جذاب آنها تا این حد خاصیت تأثیرگذاری و القاکنندگی عاطفی و حسی دارند. هدف هنر امروز، عینیت بخشیدن و مادی کردن مفاهیم ذهنی است. آیین‌های نمایشی این فرصت را در اختیار تولیدکنندگان و تهیه‌کنندگان برنامه‌های رسانه ملی قرار می‌دهند تا بتوانند این اهداف را در همه جوانب پوشش دهند. علاوه بر اجرای نمایش تلویزیونی، انیمیشن‌های جذابی نیز از این آیین می‌توان تولید کرد. همچنین از اشعار، تصنیف‌ها و ملودی این نمایش‌ها نیز می‌توان در برنامه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی بهره‌برداری کرد.

منابع

الف) کتاب

۱. آژند، یعقوب (۱۳۸۵) نمایش در دوره صفوی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۲. انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۷۹) جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، ج ۲، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
۳. بلوکباشی، علی (۱۳۸۱) نوروز؛ جشن نوزایی آفرینش، چ ۳، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. ستّاری، جلال (۱۳۷۶) آیین و اسطوره در تئاتر، تهران: انتشارات توس.
۵. سراجی، محسن (۱۳۸۸) نظریه نمایش سیاه بازی، تهران: نشر قطره.
۶. عاشورپور، صادق (۱۳۸۹) نمایش‌های ایرانی؛ نمایش‌های آیین مزدایستا، ج ۳، تهران: سوره مهر.

ب) مقاله

۱. آقا عباسی، یدالله (۱۳۸۹) «سده؛ نمایشی آیینی»، مجله مطالعات ایرانی، س ۹، ش ۱۷.

ج) گزارش پژوهشی

۱. ماکویی، سویل و دوستی، شهرزاد و محمدیاری، رقیه (۱۳۸۸) «آیین‌های نوروزی در مناطق مختلف ایران (از استقبال تا بدرقه)»، گزارش پژوهشی، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

۱۰۲ ❖ فصلنامه تخصصی فرهنگ مردم ایران



شماره ۳۰ / پاییز ۱۳۹۱

فرهنگیاران واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات

عاصم آبادی، منصور، ضیاءآباد، همدان، ۱۳۵۶

قدیری، جلال، غرقآباد، ساوه، مرکزی، ۱۳۵۵

گمرکچی، علی، قزوین، ۱۳۵۵

یوسفزاده، سعیده، ارومیه، آذربایجان غربی، ۱۳۵۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی